

تحلیل سندی و معرفت‌شناختی گزاره «من یمت یرنی» در میراث حدیثی

علی عربی آپسک^۱احمد ربانی خواه^۲مهدی عبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

چکیده

گزاره‌های حدیثی در کنار آیات قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به معارف الهی به‌شمار می‌آیند. از جمله تعابیر مشهور منقول از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به حارث همدانی، از اولیا و خواص آن حضرت، عبارت «مَنْ يَمُتْ يَرْنِي» است. این تعبیر از قرن سوم به بعد در برخی معجم روایی گزارش شده و درباره انتساب آن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا سید اسماعیل جمیری، شاعر نامدار مدافع اهل بیت (علیهم السلام)، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است. افزون بر مسئله انتساب، در طول تاریخ، برداشت اندیشمندان مسلمان از این عبارت نیز یکسان نبوده و در تحلیل چگونگی «رؤیت محضر یا امام معصوم (علیه السلام)» اختلاف نظرهای قابل توجهی دیده می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تحلیل محتوا، این گزاره را در منابع روایی ردیابی کرده و محتوای آن را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعبیر «مَنْ يَمُتْ يَرْنِي» سروده‌ای از سید جمیری است که با الهام از مضامین روایات اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفته است. همچنین، با توجه به مجموعه روایات و عدم وجود مانع عقلی، مقصود از «رؤیت» در این عبارت، همان معنای ظاهری آن یعنی رؤیت جسمانی قابل حمل دانسته شده است. این گزاره از منظر معرفت‌شناختی نیز اهمیت دارد؛ زیرا نوعی تجربه شهودی نسبت به امام معصوم (علیه السلام) در لحظه مرگ را مطرح می‌کند که می‌تواند مرز میان رؤیت حسی و معرفت حضوری را در سنت دینی تبیین کرده و بر پیوند مستمر میان امام و پیروان او دلالت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: حدیث شیعه، مرگ، شهود، رؤیت جسمانی، شعر، معرفت‌شناسی.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول) (arabi@quran.ac.ir).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران (rabbani_kh@pnu.ac.ir).

۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (mehdiebadi@um.ac.ir).

۱. بیان مسئله

پی‌جویی عبارات روایی و حصول اطمینان از صحت صدور یا عدم صدور آن‌ها، از مسائل مهم در مطالعات حدیثی به شمار می‌رود. برخی از عبارات و مضامین مشهور، در گذر زمان و در فرآیند انتقال از بستر فرهنگ روایی به حوزه ادبیات، عرفان یا تصوف، دستخوش تغییراتی شده‌اند؛ به گونه‌ای که این احتمال را تقویت می‌کنند که پاره‌ای از این تعابیر، در اصل از سنخ منقولات روایی نبوده و بعدها به‌نحو نادرست به عنوان روایت تلقی شده‌اند. از این‌رو، بررسی و تحلیل چنین عبارات و گزاره‌هایی می‌تواند دستاوردهای مهمی در پژوهش‌های دینی داشته باشد و به بازخوانی انتقادی، تصحیح، تقویت یا پالایش برخی از گزاره‌های رایج در میراث دینی بینجامد.

در احادیث متعدد، از دیدار انسان محضربا معصومان علیهم‌السلام سخن به میان آمده است؛^۱ تا آنجا که موضوع رؤیت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در لحظات وفات، در میان امامیه امری پذیرفته و در مواردی اجماعی تلقی شده و برای آن روایات فراوانی نقل گردیده است.^۲ در برخی از این روایات به بشارت پیشوایان دین به محضرو خوشحالی مؤمن از این دیدار اشاره شده و از شفاعت شخص محضربه دلیل محبت به معصومان سخن به میان آمده است. این گونه احادیث از منظر معرفت‌شناختی، می‌تواند بر نوعی رؤیت و شهود برزخی دلالت کند که در لحظه مرگ برای مؤمن حاصل می‌شود. چنین رؤیتی نه صرفاً یک تجربه حسی یا نمادین، بلکه نوعی مواجهه حضوری با امام معصوم علیه‌السلام است که در سایه محبت، ولایت‌پذیری و صفای باطنی محضرا امکان‌پذیر می‌گردد.

بنابراین، این تجربه را می‌توان گونه‌ای از معرفت حضوری تلقی کرد که در واپسین لحظات حیات، پیوندی بنیادین میان انسان و حجت الهی برقرار می‌سازد. از این منظر، این مضامین صرفاً حامل معنایی احساسی نیست، بلکه در بطن خود پرسشی جدی درباره نسبت میان مرگ، ولایت، شهود و ساختار معرفت دینی مطرح می‌سازد و می‌تواند بر غنای مباحث معرفت‌شناسی اسلامی بیفزاید.

این نگاه معرفت‌شناسانه به پیروان معصومان کمک می‌کند تا ضمن توجه به پیوند همیشگی میان مولا و محب در طول زندگی دنیوی و اخروی، پای‌بندی به آموزه‌های دینی و

۱. الحبل المتین، ص ۵۹.

۲. المحضرب، ص ۱۳.

عمل به آن تقویت و تحکیم شود.

در روایاتی دیگر با نگاهی وسیع‌تر، این دیدار و معرفت، شامل حال همه انسان‌های در حال مرگ، حتی یهود، نصارا و کفار شده است. یکی از این روایات، سخن امام علی علیه السلام به حارث اعور است.^۱

حارث بن عبدالله اعور همدانی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام^۲ از موالیان مخلص و فقیه جلیل‌القدری بوده^۳ که در راه مولای خویش رنج‌ها و مصائب بسیاری کشیده است به گونه‌ای که در حالت مریضی و عصا در دست به حضور امام علی علیه السلام رسیده و از این وضعیت شکایت می‌کند. امام علیه السلام او را تسلی داده و بشارت می‌دهد که در چهار موقعیت بسیار سخت و دشوار توفیق رؤیت و شناخت امام را خواهد یافت.^۴

محتوای این گونه روایات گویای آن است که حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان و دیگر امامان علیهم السلام بر سر بالین محتضر از باورهای قطعی شیعه امامیه است که نقل متواتر و اجماع بزرگان شیعه آن را تقویت و تأیید می‌کند. فراتر از این، اندیشه‌وران اهل سنت مانند ابن ابی الحدید نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ هر چند اخبار متفاوتی در این باره وجود دارد.^۵

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و ابزار فیش برداری به روش توصیفی-تحلیلی و سطح تحلیل محتوا، تلاش دارد به دو پرسش پاسخ دهد که آیا عبارت «من یمت یرنی» با نقل‌های مختلف آن، گزاره‌ای روایی است و یا متنی منظوم با درون مایه دینی و سروده سید حمیری است؟ دوم این‌که کیفیت حضور معصومان علیهم السلام نزد محتضر چگونه است؟

با کاوش در پژوهش‌های روایی و ادبی، پیشینه‌ای برای این گزاره روایی و ادبی یافت نشد. تنها نگاشته‌ای که به زوایایی از روایات مرتبط با این موضوع اشاره کرده است مقاله «تبیین چگونگی مواجهه صالحان با مرگ از منظر روایات تفسیری» نوشته اکرم السادات سیدی (۱۴۰۰ش) در فصلنامه مطالعات قرآنی نامه جامعه است که به متن و مضمون این عبارت نپرداخته و دیگر روایات در این موضوع را گزارش کرده است. وی مقاله دیگری در نشریه قرآن و علم اجتماعی (۱۴۰۰ش) با عنوان «تحلیل محتوایی روایات تفسیری پیرامون مواجهه

۱. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۲۳.

۲. رجال البرقی، ص ۴.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۰.

۴. الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۱۷.

۵. همان، ص ۴۲۸-۴۲۹.

ظالمان با مرگ» دارد. همچنین برخی مقالات به شخصیت حارث اعور همدانی^۱ و سید اسماعیل حمیری^۲ پرداخته‌اند که ارتباط کمی با محور اصلی موضوع در این پژوهش دارد. پژوهش حاضر از این منظر بدون پیشینه و دارای نوآوری است.

۲. حضور معصومان در کنار مختصر از درجه آیات و روایات

۲-۱. آیات قرآن

در قرآن کریم آیاتی به حضور معصومان (علیهم‌السلام) نزد مختضر به ویژه مختضر مؤمن اشاره دارد:
- در آیاتی از سوره فجر که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾.^۳

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) تصریح شده است که:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ، مَرْضِيَّةً بِالْقَوَابِ. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، يَغْنَىٰ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَادْخُلِي جَنَّتِي، فَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنِ اسْتِثْلَالِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالْمُنَادَىٰ».^۴

- آیات ۶۳ و ۶۴ سوره یونس تصریح می‌کند کسانی که خدا را تصدیق کرده، به وحدانیت و وعده و وعید او اعتراف کرده و از معاصی اجتناب ورزیده‌اند، خداوند به همه آنان به خاطر ایمان و تقوایشان بشارت می‌دهد.^۵

- آیات قرآن و روایات دینی بر این نکته پای فشرده است که به مؤمن هم در حال احتضار در دنیا و هم در حال خروج از قبر و در زمان حشر بشارتی حتمی می‌دهند که تغییر و تبدیلی در آن نیست.^۶

- آیه ﴿وَ إِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۷ دلالت می‌کند که

۱. برای نمونه می‌توان به مدخل «حارث بن عبدالله همدانی» در دانشنامه جهان اسلام اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «حارث همدانی: شیدای ولایت» نوشته علی احمدی (۱۳۸۲ش) در نشریه فرهنگ کوثر، شماره ۵۳ در این باره منتشر شده است.

۲. «اسماعیل بن محمد حمیری معروف به سید حمیری»، مطالعات اسلامی، شماره ۱۶ و ۱۷، ص ۱۹۲-۲۱۰.

۳. سوره فجر، آیه ۲۷ و ۲۸.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۱۲۸؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵۴ و ۵۵۵.

۵. التحقيق في الإمامة و شؤونها، ص ۲۶۳؛ الولادات الثلاث، ص ۸۹-۹۰.

۶. التحقيق في الإمامة و شؤونها، ص ۲۶۵.

۷. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

تمامی اهل کتاب پیش از مرگ، حضرت عیسی علیه السلام را تصدیق می‌کنند. به باور بسیاری از مفسران، هر میت اهل کتاب در حالت احتضار حضرت عیسی علیه السلام را در کنار خود می‌بیند و اگر آن حضرت را در زمان تکلیف تصدیق نکرده باشد، در این زمان تصدیق می‌کند.^۱

۲-۲. روایات

روایات فراوانی در جوامع روایی متقدم و متأخر این موضوع را تأیید می‌کند:

- حسین بن سعید اهوازی، فقیه و محدث امامی نیمه اول قرن سوم، در کتاب الزهد در باب «ما یعاین المؤمن و الکافر» روایاتی را در موضوع مشاهده و رؤیت محتضر گردآوری کرده است که بر این موضوع دلالت دارد.^۲

- کلینی از محدثان مشهور شیعه در دوره غیبت صغری، در کتاب شریف الکافی بابی با عنوان «ما یعاین المؤمن و الکافر» دارد و روایاتی در این زمینه آورده است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حَدَّثَنِي صَالِحُ بْنُ مَيْمَنٍ عَنْ عَبَّادَةَ الْأَسَدِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَا يُنْغَضِي عَبْدٌ أَبَدًا يَمُوتُ عَلَى بُغْضِي إِلَّا رَأَى عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ يَكْرَهُ وَلَا يُحِبُّنِي عَبْدٌ أَبَدًا فَيَمُوتُ عَلَى حُبِّي إِلَّا رَأَى عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ يُحِبُّ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام نَعَمْ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بِالْيَمِينِ».^۳

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَابُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمَيِّتِ تَدْمَعُ عَيْنُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ فَقَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مُعَايَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَيَرَى مَا يَسْرُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسْرُهُ وَ مَا يُحِبُّ فَتَدْمَعُ عَيْنُهُ لِذَلِكَ وَ يَضْحَكُ».^۴

- شیخ مفید، متکلم و فقیه امامیه در قرن چهارم و پنجم، در تفسیر القرآن المجید با بیان اجماع امامیه بر رؤیت رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله وسلم و امیر مؤمنان عليه السلام از سوی محتضر هنگام وفات و تواتر اخبار در این زمینه، موضوع را تبیین می‌کند.^۵

۱. ما نزل من القرآن فی شأن فاطمة عليها السلام، ص ۹۷؛ أنوار البدرین، ص ۴۸.

۲. الزهد، ص ۸۱.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۱۳۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۳۳.

۵. تفسیر القرآن المجید، ص ۵۶۲ - ۵۶۳.

- ابن ابی الحدید، فقیه شافعی و متکلم معتزلی اهل سنت در قرن هفتم، در شرح نهج البلاغه با اشاره به روایت حارث همدانی، مشاهده امام علیه السلام هنگام احتضار را جزء اعتقادات شیعه می‌داند و می‌گوید:

این مطلب انکار کردنی نیست و قرآن کریم نیز بر این مطلب دلالت دارد.^۱

- علامه مجلسی از محدثان شهر قرن یازدهم هجری در کتاب گسترده بحار الانوار در بابی با عنوان «ما یعاین المؤمن و الکافر عند الموت و حضور الأئمة علیهم السلام عند ذلک و عند الدفن و عرض الأعمال علیهم صلوات الله علیهم» پس از نقل ۵۶ روایت در این زمینه می‌نویسد:

حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در زمان موت از اموری است که اخبار مستفیض درباره آن آمده است و در میان شیعه در نهایت شهرت است و انکار آن به خاطر انکار اوهام
طریقه روایات نیست:

«عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ مَنْ أَحْبَبَنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيْثُ يُحِبُّ، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيْثُ يَكْرَهُ».^۲

- شیخ حرعاملی، محدث و فقیه امامیه در قرن یازدهم، پس از نقل بسیاری از این روایات می‌گوید:

احادیث با این مضمون بیشتر از این است که به شمار آید و از حد تواتر گذشته و دلالت آن قطعی است.^۳

گذشته از این، به حکم عقل و مقتضای عادت، حضور محبوب در کنار محب واقعی به هنگام بلا و سختی امری پذیرفتنی است و از لطف معصومان غیر از این انتظار نمی‌رود؛ چه این‌که زمان انتزاع روح از بدن و جدا شدن انسان از مال و مقام و متعلقات دنیوی سخت‌ترین زمان زندگی آدمی است و حضور پیشوایان دین و بشارت آن‌ها این لحظه را برای انسان آسان‌تر می‌کند.^۴

به گواهی روایات متعدد، معصومان در کنار همه افراد در حال احتضار حضور می‌یابند و

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۸.

۳. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴. التحقیق فی الإمامة و شؤونها، ص ۲۵۵.

تفاوتی میان محتضر مؤمن و کافر در این موضوع نیست؛ زیرا شأن امامت عامه بر همه مردم ایجاب می‌کند که ایشان بر سر بالین هر محتضر حاضر شوند، مؤمن محب را به حسن عاقبت بشارت دهند و کافر مغبض را به سوء عاقبت و جهنم آگاه سازند.^۱

۳. بیان جزئیات عبارت «مَنْ يَمُتْ يَرْنِي» در روایات

حارث همدانی شبی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید، و چون حضرت امیر علیه السلام دلیل آمدن در آن ساعت شب را جویا شد، حارث با تأکید و قسم پاسخ داد: دوستی تو مرا به این جا کشاند. حضرت او را چنین بشارت دادند:

«یا حارث، لن تموت نفس تحبني إلا رأيتني حيث تحب، والله لا تموت نفس تبغضني إلا رأيتني حيث تبغضني».^۲

در گزارش مبسوط دیگری چنین آمده است:

حارث اعور همدانی از دوستان خالص علی علیه السلام با حالی رنجور و مریض خدمت امیر مؤمنان رسید و از گرفتاری ها و رنجهایش نزد آن حضرت شکایت کرد. حضرت چون او را اندوهگین و غمزه دیدند، تسلی دادند و به دیدار او در چند موضع هولناک قیامت همچون هنگام مرگ، صراط، حوض کوثر و هنگام مقاسمه بشارت دادند.^۳

شیخ مفید در الامالی، پس از نقل مفصل این روایت از جمیل بن صالح، یکی از راویان این روایت، نقل می‌کند که گفته است:

مضمون این روایت را ابوهاشم سید حمیری برای من سرود و این گونه به نظم درآورد:

قول علی لحارث عجب کم ثم أعجوبة له حملا

یا حار همدان، من یمت یرنی من مؤمن أو منافق قبلا^۴

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. شرح الأخبار فی فضائل الانمه الاطهار، ج ۳، ص ۴۵۱.

۳. مصباح البلاغة فی مشكاة الصباغة، ج ۳، ص ۲۴۴-۲۴۶.

۴. «قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن الزبير، قال: حدثنا محمد بن علي ابن مهدي، قال: حدثنا محمد بن علي بن عمرو، قال: حدثنا أبي، عن جميل بن صالح، عن أبي خالد الكابلي، عن الأصمغ بن نباتة قال: دخل الحارث الهمداني على أمير المؤمنين [علي بن أبي طالب عليه السلام] في نفر من الشيعة وكنت فيهم، فجعل الحارث يتأود في مشيته، ويخبط الأرض بمحجنه، وكان مريضا، فأقبل عليه أمير المؤمنين عليه السلام وكان له منه منزلة فقال: كيف تجددك يا حارث؟ فقال: نال الدهر يا أمير المؤمنين مني، وزادني أوارا و غليلا اختصام أصحابك ببابك. قال: وفيم خصومتهم؟ قال: فيك وفي الثلاثة من قبلك، فمن مفرط منهم غال، ومقتصد تال من متردد مراتب، لا يدري أيقدم أم يحجم؟»

شیخ طوسی نیز در الامالی این روایت را با اندکی تغییر آورده و این عبارت را سروده سید حمیری دانسته است.^۱

«وقال: حسبک یا أبا همدان، ألا إن خير شيعتي النمط الأوسط، إليهم يرجع الغالي، وبهم يلحق التالي، فقال له الحارث: لو كشفت فذاك أبي وأمي الرين عن قلوبنا، وجعلتنا في ذلك على بصيرة من أمرنا. قال عليه السلام: قدك فإنك امرؤ ملبوس عليك. إن دين الله لا يعرف بالرجال بل بآية الحق، فأعرف الحق تعرف أهله. يا حارث [ث] إن الحق أحسن الحديث، والصادع به مجاهد، وبالحق أخيرك، فأرغني سمعك ثم خبريه من كان له حصافة من أصحابك. ألا إني عبد الله، وأخو رسوله، وصديقه الأول، صدقته وأدم بين الروح والجسد، ثم إني صديقه الأول في أمتكم حقاً، فنحن الأولون ونحن الآخرون، ونحن خاصته يا حارث [ث] وخالصته، وأنا صنوه ووصيه ووليّه وصاحب نجواه وسره. أوتيت فهم الكتاب، وفصل الخطاب، وعلم القرون والأسباب، واستودعت ألف مفتاح، بفتح كل مفتاح ألف باب، يفضي كل باب إلى ألف [ألف] عهد، وأيدت واتخذت، وأمّدتت بليلة القدر نفلاً، وإن ذلك يجري لي ولمن استحفظ من ذريتي ما جرى الليل والنهار حتى يرث الله الأرض ومن عليها. وأبشرك يا حارث [ث] لتعرفني عند الممات، وعند الصراط، وعند الحوض، وعند المقاسمة. قال الحارث: وما المقاسمة [يا مولاي]؟ قال: مقاسمة النار، أقاسمها قسمة صحيحة، أقول: هذا وليي فاتركه، وهذا عدوي فخذيه. ثم أخذ أمير المؤمنين عليه السلام بيد الحارث فقال: يا حارث أخذت بيدك كما أخذ رسول الله ﷺ بيدي فقال لي وقد شكوت إليه حسد قريش والمنافقين لي: إنه إذا كان يوم القيامة أخذت بحبل الله وبحجزته يعني عصمته من ذي العرش تعالى وأخذت أنت يا علي بحجزتي وأخذ ذريتك بحجزتك وأخذ شيعتكم بحجزتكم، فماذا يصنع الله بنبيه؟ وما يصنع نبيه بوصيه، خذها إليك يا حارث قصيرة من طويلة نعم أنت مع أحببت ولك ما اكتسبت، يقولها ثلاثاً، فقام الحارث يجر رداءه وهو يقول: ما أبالي بعدها متى لقيت الموت أو لقيني» (الأمالي (مفيد)، ص ۳-۷).

۱. «وعنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن علي بن مهدي الكندي العطار بالكوفة وغيره، قال: حدثنا محمد بن علي بن عمرو بن طريف الحجري، قال: حدثني أبي، عن جميل بن صالح، عن أبي خالد الكابلي، عن الأصمغ بن نباتة، قال: دخل الحارث الهمداني على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في نفر من الشيعة وكنت فيهم، فجعل - يعني الحارث - يتأود في مشيته ويخبط الأرض بمحجنه وكان مريضاً، فأقبل عليه أمير المؤمنين عليه السلام وكانت له منه منزلة، فقال: كيف تجدك، يا حارث؟ قال: نال الدهر مني يا أمير المؤمنين، وزادني أواراً وغليلة اختصام أصحابك بابك. قال: وفيهم خصومتهم؟ قال: في شأنك والبليلة من قبلك، فمن مفرط غال ومقتصد قال، ومن متردد مراتب لا يدرى أيقدم أو يوحجم. قال: فحسبك يا أبا همدان، ألا إن خير شيعتي النمط الأوسط، إليهم يرجع الغالي، وبهم يلحق التالي. قال: لو كشفت فذاك أبي وأمي - الرين عن قلوبنا، وجعلتنا في ذلك على بصيرة من أمرنا؟ قال: قدك، فإنك امرؤ ملبوس عليك، إن دين الله لا يعرف بالرجال، بل بآية الحق، فأعرف الحق تعرف أهله. يا حارث، إن الحق أحسن الحديث، والصادع به مجاهد، وبالحق أخيرك فأرغني سمعك، ثم خبريه من كانت له حصانة من أصحابك، ألا إني عبد الله وأخو رسوله، وصديقه الأول، قد صدقته وأدم بين الروح والجسد، ثم إني صديقه الأول في أمتكم حقاً، فنحن الأولون ونحن الآخرون، ألا وأنا خاصته - يا حارث - وخالصته وصنوه، ووصيه ووليّه، وصاحب نجواه وسره، أوتيت فيهم الكتاب وفصل الخطاب، وعلم القرون والأسباب، واستودعت ألف مفتاح يفتح كل مفتاح ألف باب يفضي كل باب إلى ألف ألف عهد، وأيدت - أو قال: أمّدتت - بليلة القدر نفلاً، وإن ذلك لي يجري لي ولمن استحفظ من ذريتي ما جرى الليل والنهار حتى يرث الله الأرض ومن عليها. وأبشرك - يا حارث - ليعرفني، والذي فلق الحبة وبرأ النسمة، وليي وعدوي في مواطن شتى، ليعرفني عند الممات وعند الصراط وعند المقاسمة. قال: قلت: وما المقاسمة، يا مولاي؟ قال: مقاسمة النار، أقاسمها قسمة صحاحاً، أقول: هذا وليي، وهذا عدوي. ثم أخذ أمير المؤمنين عليه السلام بيد الحارث وقال: يا حارث، أخذت بيدك كما أخذ رسول الله ﷺ بيدي، فقال: لي واشتكتك إليه حسد قريش والمنافقين لي: إنه إذا كان يوم القيامة أخذت بحبل - أو بحجزه - يعني عصمة - من ذي العرش (تعالى)، وأخذت أنت يا علي بحجزتي، وأخذت ذريتك بحجزتك، وأخذ شيعتكم بحجزتكم، فماذا يصنع الله بنبيه، وما يصنع نبيه بوصيه، خذها إليك يا حارث قصيرة من طويلة، أنت مع من أحببت، ولك ما احتسبت - أو قال: ما اكتسبت - قالها ثلاثاً، فقال الحارث - وقام يجر رداءه جدلاً - : ما أبالي وربي بعد هذا، متى لقيت الموت أو لقيني» (الأمالي (طوسي)، ص ۲۵-۶۲۷).

از روایت حارث همدانی و روایات فراوان دیگر فهمیده می‌شود که در اصل حضور معصومان بر بالین محتضر تردیدی وجود ندارد، اما دو پرسش جدی وجود دارد: نخست این که عبارت «من یمت یرنی» گفته امام علی (ع) است یا مصرعی از سروده‌های سید حمیری است؟

دوم، این که کیفیت حضور معصومان (ع) نزد محتضر چگونه است؟ آیا حضور آنان بر بالین محتضر با بدن مادی است یا روحی و یا گونه‌ای دیگر؟

برای یافتن پاسخ روشن این پرسش‌ها در گام نخست با تبارشناسی روایت، پیشینه این روایت در کتب حدیثی بررسی می‌شود، در گام دوم شخصیت حارث و اصل صحت صدور این گزاره تحلیل می‌شود و در گام سوم مفهوم درستی از روایات با نظریه فرآیندهای فقه الحدیثی ارائه خواهد شد.

۴. پیشینه و تبارشناسی روایت

آگاهی از پیشینه این گزاره و چگونگی راهیابی آن به منابع روایی، نیاز به بررسی دارد. با نگاهی تاریخی به پیشینه ورود این روایت به کتب حدیثی به نظر می‌رسد علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم) نخستین کسی است که این روایت را در کتاب تفسیری خود آورده است. وی در تفسیر آیه ۳۰ سوره فصلت روایتی از امام صادق (ع) با این مضمون نقل می‌کند که هیچ کدام از دوستان ما نمی‌میرند، مگر این که معصومان (ع) نزد او حاضر می‌شوند، در حالی که از او خرسندند و به او بشارت می‌دهند، اما اگر از دوستان ما نباشد، او را می‌بینند و از او ناخرسندند. قمی، می‌گوید:

دلیل این موضوع، سخن امیر مؤمنان به حارث همدانی است که فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن أو منافق قبلاً^۱

صاحب الغارات (م ۲۸۳ق) در تبیین شخصیت حارث اشاره به این روایت کرده و حارث را از اولیای امیرالمؤمنین و خواص ایشان و مخاطب قول «یا حار همدان من یمت یرنی» دانسته است.^۲

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در الامالی - که پیش‌تر گفتیم - این

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲. الغارات، ج ۲، ص ۷۲۰.

روایت و اشعار را می‌آورند.

سید مرتضی (م ۴۳۶ق) نیز در موضوع «مشاهدة المحتضر الامام علیه السلام قبل موته» با اشاره به این روایت، مراد آن را تبیین می‌کند.^۱

صاحب المناقب (قرن ۵) و محمد بن ابی القاسم طبری (م ۵۲۵ق)،^۳ ضمن اشاره به این روایت، سروده مضمون این روایت توسط سید حمیری را می‌آورند.

راوندی (م ۵۷۳ق) با ذکر روایت و ابیات تصریح می‌کند که این موضوع، هم زمان حال حیات و هم پس از آن را شامل می‌شود.^۴

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) این شعر را از حمیری در بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.^۵

شیخ ابوالفتح رازی (قرن ۶) در تفسیر آیه «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِمَاهُمْ» و آیه «كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيْدٍ» به این روایت پرداخته است.^۶

ابن ابی الحديد (م ۶۵۶ق) در شرح خطبه ۲۰ نهج البلاغه، در معرفی حارث همدانی، به این روایت و مضمون آن پرداخته است.^۷

در کشف الغمه اربلی (م ۶۹۳ق) نیز این روایت بیان شده است.^۸ ملافتح الله کاشانی (م ۹۸۸ق) در تفسیر آیه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»^۹ و چند جای دیگر نیز روایت را بیان می‌کند.^{۱۰}

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) از ناقلان روایت است.^{۱۱}

سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز^{۱۲} و تفسیر خود نیز روایت حارث همدانی را دلیل بر

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. المناقب، ص ۵۹.

۳. بشارة المصطفی، ص ۲۱-۲۳.

۴. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۲.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴.

۶. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ص ۷۱ و ۲۰۶.

۷. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۲۹۹ و ج ۱۸، ص ۴۳.

۸. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۸.

۹. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۱۰. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۴، ص ۳۵ و ج ۹، ص ۱۵.

۱۱. التفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۵۹.

۱۲. مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۲۱.

پذیرش و تأیید روایت امام صادق علیه السلام می‌داند که می‌فرماید:

«ما يموت موال لنا، مبغض لأعدائنا، إلا ويحضره رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين والحسن والحسين عليهما السلام، فيسرونه ويثرونه، وإن كان غير موال لنا يراهم بحيث يسوء».^۱

همین شیوه را در نور الثقلین حویزی^۲ و کنز الدقائق می‌بینیم.^۳
علامه مجلسی (م ۱۱۰ق) این روایت را از المجالس شیخ مفید نقل و به شعر سید حمیری اشاره می‌کند.^۴

میرزای نوری در خاتمه المستدرک و در معرفی شیخ بهایی، او را از نوادگان حارث اعور دانسته و روایت مسند اصبح بن نباته از الامالی شیخ مفید در مکالمه حضرت امیر علیه السلام با حارث و دلداداری دادن او را بیان می‌کند. سپس به نقل از جمیل بن صالح، سروده سید حمیری (۱۵۰-۱۷۳ق) در این مضمون را بیان و تأکید می‌کند که این خبرگوی آن است که این ابیات از سید حمیری است و او مضمون کلام امام علیه السلام را به نظم درآورده است.^۵
سید محسن امین نیز همین دیدگاه را دارد.^۶

کوتاه سخن آن‌که، این روایت با همین تعبیر در منابع قرن سوم به بعد موجود است. با این‌که ابن ابی‌الحدید این ابیات را به حضرت علی علیه السلام نسبت داده و بیت اول آن را ذکر نکرده است،^۷ اما از منابع فراوان دیگری فهمیده می‌شود که این اشعار و تعبیر «من یمت یرنی» سروده سید حمیری است که محتوای آن روایت را به نظم درآورده است.

۵. نگاهی اجمالی به شخصیت حارث همدانی

حارث بن عبدالله همدانی، تابعی کوفی و از اصحاب علی علیه السلام نسب کاملش حارث بن عبدالله بن کعب بن اسد بن خالد (یخلد) بن حوث است^۸ و چون یک چشم داشت به أعور

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۸۷.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱ و ج ۴، ص ۵۴۸.

۳. کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۴۵۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۷۸.

۵. خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۲۲۱.

۶. أعيان الشيعة، ج ۴، ص ۳۰۱.

۷. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۲۹۹ و ج ۱۸، ص ۴۳.

۸. المنتخب من كتاب ذيل المذيّل من تاريخ الصحابة والتابعين، ج ۱۱، ص ۶۶۲.

شهرت یافته است.^۱ در تحلیل شخصیت حارث همدانی سخنان متفاوت و گاه متناقضی در میان اندیشه‌وران شیعه و اهل سنت مطرح است.

حارث از اصحاب خاص امام علی (ع) و از نخستین بیعت‌کنندگان با امیرمؤمنان در مدینه بوده^۲ و آن حضرت وی را در زمره ده یار قابل اعتماد خویش یاد کرده است.^۳ ابن قتیبه دینوری نام حارث را در صدر اسامی شیعیان آورده است.^۴ شیخ طوسی نام حارث را در میان اصحاب امام حسن علیه السلام هم ذکر است.^۵ برخی منابع رجالی اهل سنت، حارث را در شمار ثقات آورده‌اند،^۶ اما برخی وی را ضعیف دانسته و در وثاقتش تردید کرده‌اند.^۷ ذهبی از حارث با عناوینی چون علامه، فقیه، امام و کثیر العلم یاد کرده است.^۸

حارث اعور احادیث و خطبه‌های امیرمؤمنان را مکتوب می‌کرده است،^۹ او نخستین گردآورنده خطبه‌های امام علی (ع) است.^{۱۰} حارث در میانه سال‌های ۲۳ تا ۳۵ هجری، همزمان با روزگار خلافت عثمان، مبارزات سیاسی گسترده‌ای داشت. او به همراه دیگر قاریان کوفی به هدایت مالک اشتر نخعی با سعید بن عاص، کارگزار عثمان در کوفه، مخالفت می‌کرد.^{۱۱} حارث اعور در سال ۶۵ هجری در دوران عبدالله بن زبیر در کوفه درگذشت.^{۱۲}

در الغارات در عنوان «الحارث الأعور الهمدانی» از الطبقات ابن سعد نقل شده که در طبقه اول کوفیانی است که از حضرت علی بن ابی طالب و عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند. ثقفی درباره او می‌گوید:

۱. تاریخ جرجان، ج ۱، ص ۱۹۲.
۲. رجال البرقی، ص ۴؛ رجال الطوسی، ص ۶۰.
۳. المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۶۶۲.
۴. كشف المَحَجَّة لِثَمَرَةِ الْمُهِجَّة، ص ۱۷۴.
۵. المعارف، ص ۳۲۴.
۶. رجال الطوسی، ص ۹۴.
۷. معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۷۸.
۸. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۷۸-۷۹؛ الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲.
۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۵۲؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۳۷.
۱۰. تفسیر فرائد الکوفی، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ التوحید، ص ۳۱-۳۴.
۱۱. بهج الصبغة، ج ۱، ص ۶.
۱۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۵۰.
۱۳. المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۶۶۳.

کان له قول سوء و هو ضعیف فی روایتہ.

او کلام ابن حجر در التہذیب را نیز می‌آورد که درباره حارث گفته است:

الحارث بن عبد الله الأعور الهمداني... صاحب علی کذبہ الشَّعبي فی رأیہ و رمی بالزُّفص و فی حدیثہ ضعف و لیس له عند النَّسائي سوی حدیثین.

و بعد کلام عبد الوهاب عبد اللطیف را می‌آورد که ذیل سخن ابن حجر گفته است:

او فقیهی بوده است که علی را بر ابوبکر برتر دانسته و کسانی او را به دلیل تشیع اش رد می‌کنند؛ در حالی که ابن معین و نسایی و احمد بن صالح و ابن ابی داود و دیگرانی او را توثیق کرده‌اند.

پس کسانی که او را جرح کرده‌اند یا به خاطر تشیع او بوده یا به خاطر چیز دیگری بوده که تبیین نکرده‌اند. در حالی که به باور رجالیان اهل سنت، تشیع به تنهایی باعث جرح در روایت نمی‌شود و جرحی بدون دلیل و تفسیر، پذیرفتنی نیست. لذا کسی که او را تکذیب کرده‌اند، در واقع رأی و عقیده او را قبول نداشته است.

ثقفی در نهایت چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

به نظر من او نزد شیعه از اولیا و خواص امیر مؤمنان علیه السلام است و نقل عبارت علما درباره او رساله مستقلى می‌طلبید.^۱

محمد جواد مغنیه، حارث همدانی را از اصحاب و شیعیان برگزیده و صاحب نظر و مجتهد در فقه و فتوا دانسته است.^۲

ابن ابی الحدید نامه امیر مؤمنان علیه السلام را - که سفارش‌هایی به حارث همدانی است - می‌آورد و درباره او می‌نویسد:

یکی از فقها و صاحبان فتوا و از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است که شیعه او را مخاطب قول «من یمت یرنی» می‌داند.^۳

به باور شیخ عباس قمی:

او را از تابعان و فقیه‌ترین مردم دانسته‌اند و کسی است که فرائض را از امیر مؤمنان یاد گرفته است. ذہبی در میزان الاعتدال او را از بزرگ‌ترین تابعان دانسته و احادیث او در

۱. الغارات، ج ۲، ص ۷۱۸-۷۲۰.

۲. فی ظلال نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۴۲-۴۳.

سنن اربعه موجود است. جمهور اگرچه به او توهین کردند، اما حدیثش را در همه ابواب نقل کرده‌اند و ذهبی او را «أوعية العلم» دانسته است.^۱

کشی در رجال او را از اصحاب و نزدیکان امیرمؤمنان علیه السلام دانسته است.^۲ مامقانی با عبارت «فالأقوى أن الحارث الأعور، غیر مکتی، من الثقات وروایت، مع صحّة الطریق الیه، من الصحاح» او را توثیق کرده است.^۳ صاحب قاموس الرجال پس از نقل کلام مامقانی در این موضوع که برخی حارث اعور را فرد دیگر دانسته و برخی هم احتمال داده‌اند همان همدانی مخاطب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ایات مشهور «یا حار همدان» باشد، یا حارث بن قیس که کشی درباره او گفته «کان جلیلا فقیها و کان اعور»، در ادعای آن‌ها تردید کرده و بیان داشته دو احتمال بیشتر وجود ندارد؛ یا حارث اعور همان حارث بن عبدالله همدانی است، یا حارث بن قیس. شوشتری در نهایت بیان می‌کند که:

حارث اعور کسی جز حارث بن عبدالله نیست، چنان که از دیدگاه‌های برقی، طبری، ذهبی، ابن حجر، ابن ابی‌الحدید و صاحب اسماء رجال المشکاة به نقل ابن وحید، چنین فهمیده می‌شود.^۴

۶. واکاوی چگونگی رؤیت معصومان از سوی محتضر

به استناد برخی روایات، امیرمؤمنان علیه السلام در یک لحظه به تمام عالم هستی احاطه دارند. همچنین روایات گویای آن است که امکان حضور معصومان در بیش از یک مکان در آن واحد وجود دارد.^۵ از این رو، حضور ایشان در کنار هر محتضری، چه مؤمن یا کافر، به تواتر

۱. الکنى والألقاب، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۰.

۳. ادوار فقه، ج ۳، ص ۵۲۸.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۳۱-۵۳۲.

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَدِيدِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ يُكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قُبُضِ رُوحِهِ؟ قَالَ: «لَا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ، جَزَعَ عِنْدَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ، لَا تَجْزَعْ، قَوْلَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام لَنَا أَبْرَبَكَ وَأَشْفَقَ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَجِيمٍ، لَوْ حَضَرَكَ أَفْتَحَ عَيْنَيْكَ فَانْظُرْ». قَالَ: «وَيُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأَئِمَّةُ مِنْ دُرَرَتِهِمْ عليهم السلام، فَيَقَالُ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأَئِمَّةُ عليهم السلام رُفَقَاؤُكَ، قَالَ: «فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ، فَيَنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعِزَّةِ، فَيَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُظْمَأِئَةُ» إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً» بِالْوَلَايَةِ «مَرْضِيَّةً» بِالتَّوَابِ «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» يَغْنِي مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ «وَادْخُلِي جَنَّتِي» فَمَا شِئْتُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ اسْتِلَالِ رُوحِهِ، وَالتَّحَوُّقِ بِالمُنَادِي (الكافي، ج ۳، ص ۱۲۷).

معنوی در احادیث رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت  گاهی با تفصیل و گاهی با اختصار آمده است.^۱

روایات درباره رؤیت، فراوان و با تعبیر مختلفی است. ظاهر برخی روایات بر تمثیل این بزرگواران نزد محتضر دلالت دارد و از برخی روایات فهمیده می شود که محتضرائشان را می بیند و می شناسد، چنان که از ظاهر روایت امیر مؤمنان  خطاب به حارث اعور و اکثر روایات این گونه، چنین به دست می آید.

حال، این پرسش مطرح است که محتضربدن مثالی معصوم  را می بیند یا ایشان را با بدن و صورت اصلی و حقیقی ملاقات می کند؟ آیا در این ملاقات روح معصوم درک می شود یا وجودش به شکل نور یا جسم لطیف، همانند عالم برزخ، قابل مشاهده است؟ آیا نحوه رؤیت معصومان فراخور حال و مقام معنوی افراد متفاوت است یا همگان ایشان را یکسان درک و ملاقات می کنند؟ در پاسخ به این پرسش ها دیدگاه های مختلفی وجود دارد و نظرات متفاوتی ارائه شده است که در پنج محور قابل ارزیابی و تحلیل است:

۱-۶. ندیدن جسم معصومان  و علم به نتیجه ولایت و عداوت با ایشان

شیخ مفید با بیان اجماع امامیه بر رؤیت رسول گرامی اسلام ﷺ و امیر مؤمنان  توسط محتضر هنگام وفات و تواتر اخبار در این زمینه بر این باور است که دیدن با چشم و مشاهده جسمانی نیست، بلکه منظور علم به ثمره ولایت رسول الله ﷺ و معصومان  یا شک در این ولایت و دشمنی با ایشان یا کوتاهی در حقوق یقینی آن ها با نشانه هایی است که انسان آن را در خود می یابد و حالات و مدرکات آن را می بیند.^۲ پس مراد از رؤیت در این جا شناخت ثمره یقینی اعمال است.^۳ برخی دیگر نیز همین نظر را دارند.^۴

سید مرتضی و امین الاسلام طبرسی معنای این روایت را بر فرض پذیرش صحت آن، چنین تبیین می کنند که میت در آن حال نسبت به ثمره پذیرش ولایت امیر المؤمنین  و انحراف از مسیر ولایت ایشان آگاه می شود. محتضر علت بهشتی شدن و یا جهنمی شدن خود را می بیند.^۵

۱. التحقيق في الإمامة و شؤونها، ص ۲۵۷.

۲. تفسير القرآن المجید، ص ۵۶۲-۵۶۳.

۳. أوائل المقالات، ص ۷۳.

۴. المحتضر، ص ۱۴.

۵. رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۷.

ملافتح الله کاشانی در تفسیر آیه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»^۱ با اشاره به این روایت، می‌گوید:

مراد از رؤیت معصومان (علیهم‌السلام) توسط محتضر علم آن‌ها به ثمره ولایت و عداوت ایشان بر یقین به علاماتی است که در نفوس خود می‌یابند و احوال خود را می‌بیند که اهل بهشت خواهد بود یا اهل جهنم.^۲

دیگرانی نیز همان تبیین شیخ مفید و سید مرتضی را پذیرفته‌اند.^۳

۶-۲. برداشتن حجاب از دیده محتضرو دیدن مقام معصومان (علیهم‌السلام)

به باور علامه نوری، مراد از رؤیت در این روایت، برداشتن حجاب از دیده محتضر است. محتضر، در این حالت، معصومان را در مقام و جایگاهشان در عالم آخرت می‌بیند، بدون این‌که حرکت و سیری داشته باشند؛ همان‌گونه که مردم ستاره‌ای خاص را همزمان در موقعیت‌هایی دور می‌بینند. مؤلف کتاب الإمام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) دیدگاه علامه نوری را نمی‌پذیرد و آن را مخالف اخباری می‌داند که نشستن معصومان را نزدیک و کنار محتضر بیان می‌کند.^۴

۶-۳. تمثیل معصومان (علیهم‌السلام) برای محتضرو دیدن بدن مثالی

سید نعمت الله جزایری پس از بیان اخبار فراوان درباره حضور معصومان (علیهم‌السلام) نزد محتضر بر این باور است که هیچ یک از اصحاب این اخبار را تأویل یا انکار نکرده است. تنها سید مرتضی علم‌الهدی آن را تأویل کرده است که این تأویل، مخالف اخبار فراوان است. جزایری با دریافتی ویژه از مفاهیم روایات موجود در این باره، تمثیل معصومان را ترجیح می‌دهد و بر این باور است که ایشان با تعدد بدن مثالی می‌توانند همزمان در مکان‌های مختلف باشند. بر این اساس، خداوند، رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) را برای میت تمثیل می‌کند. بنابراین، شخصی که فرد محتضر می‌بیند، مثل امیر مؤمنان (علیه‌السلام) است. روایت کلینی این برداشت را تأیید می‌کند که ملک الموت به محتضر می‌گوید چشم‌ت را باز کن و ببین «و یمثل له رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و فاطمة و...».

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۲. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ زبدة التفاسیر، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. مقتنیات الدرر، ج ۳، ص ۲۲۱.

۴. الإمام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، ص ۴۳۴.

کوتاه سخن آن که، وجود مبارک امیر مؤمنان علیه السلام برای برخی افراد محتضر با صورت اصلی و برای برخی دیگر با صورت مثالی مشابه همان صورت اصلی ظاهر می شود.^۱
 علامه قاضی طباطبایی در تعلیقه ای بر الانوار النعمانیه می نویسد:

اشکال سید علم الهدی با توجه به اجسام طبیعی مادی درست است، اما امروزه روشن شده است که حضور معصومان علیهم السلام نزد محتضر ممکن است با اجسام لطیف یا با ارواح مجرد باشد و ایشان به خاطر نفوس قدسیه ای که دارند، به اذن الهی قدر تصرف در همه مکان ها، ارواح و عالم ملک و ملکوت را دارند.^۲

۴-۶. لزوم ایمان آوردن به حضور معصومان علیهم السلام بدون پرداختن به ویژگی های تفصیلی آن به باور علامه مجلسی درباره نحوه حضور معصومان و کیفیت آن نیازی نیست که به ویژگی های ریز و جزئیات غیر ضروری آن پردازیم، بلکه ایمان به این موضوع به دلیل وجود روایات متعدد کفایت می کند. علامه به اشکالات و شبهات موجود در این باره نیز پاسخ می دهد. برای نمونه اشکال کرده اند که رؤیت معصومان خلاف حس و عقل است، چون تا کنون هیچ یک از اطرافیان محتضر چنین رخدادی را ندیده و گزارش نکرده اند. اشکال دیگر این است که چون در یک لحظه ممکن است هزاران نفر در شرق و غرب عالم بمیرند و حضور جسمی معصومان در یک زمان واحد در اماکن متعدد ممکن نیست، پس خلاف عقل است.

علامه مجلسی در پاسخ می گوید:

نخست، آن که خداوند قادر است به دلیل مصلحت، معصومان را از دید اطرافیان محتضر مخفی کند؛ آن گونه که در روایات فریقین در تفسیر آیه ﴿جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ جِبَابًا مَّسْتُورًا﴾^۳ آمده است که خداوند، نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را از دشمنانش مخفی کرد، در حالی که دوستانش او را می دیدند. لذا انکار این مطلب به انکار بیشتر معجزات انبیا و اوصیای الهی علیهم السلام می انجامد.

دوم، آن که ممکن است حضور معصومان با جسد مثالی لطیفی باشد که غیر از محتضر کسی آن ها را نمی بیند، مانند حضور ملک الموت و یاران او. بنا بر روایات،

۱. همان، ص ۴۳۵-۴۳۶.

۲. همان، ص ۴۳۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۵.

ارواح در برزخ با جسد مثالی همراه است. ممکن است خداوند برای هر یک از معصومان، مثالی به صورت خودش خلق کند که با میت صحبت می‌کنند و به او بشارت می‌دهند.

شیخ مفید حضور و گفتمان معصومان را استعاره تمثیلی می‌داند؛ هر چند علامه مجلسی این دو وجه آخر را با توجه به سیاق اخبار بعید می‌داند. علامه مجلسی در جمع‌بندی نهایی می‌نویسد:

احوط و اولی در چنین مواردی ایمان به آن و نپرداختن به ویژگی‌های تفصیلی آن است و بهتر است که علم آن را به معصومان - که «العالم علیه السلام» هستند - واگذاریم و از باب تسلیم بپذیریم.^۱

۵-۶. نامعلوم بودن کیفیت حضور حقیقی معصومان علیهم السلام برای ما

از روایات حضور معصومان علیهم السلام نزد محضر می‌توان فهمید که معصومان علیهم السلام با نفس شریف خویش نزد میت حاضر می‌شوند و به او بشارت می‌دهند. با این‌که روایات به صراحت بر اصل حضور دلالت دارند، اما کیفیت حضور ایشان برای ما مجهول و نامعلوم است. این دیدگاه را فیض کاشانی، علامه طباطبائی، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی پذیرفته‌اند و توجیه شیخ مفید و علم‌الهدی در معنای حضور، خلاف اخبار صریح در موضوع حضور معصومان نزد میت و مخالف دیدگاه اندیشمندان بزرگ اسلامی است.^۲

به باور حسن بن سلیمان حلی، شاگرد شهید اول، فهم و پذیرش تعالیم دین، همواره باید بر پایه ادله متقن کتاب و سنت استوار باشد. در این مسیر، گاه با تأویلاتی روبه‌رو هستیم که با ظاهر روایات و اصول مسلم همخوانی ندارند. برای نمونه، رؤیت اموات و زندگان پس از مرگ، موضوعی است که در روایات معصومان علیهم السلام به صراحت به آن اشاره شده است. برخی تلاش می‌کنند تا این رؤیت را به معنای مجازی تفسیر کنند و آن را با محدودیت‌های فیزیکی دنیوی، مانند اتصال شعاع بین بیننده و شیء مورد نظر، محدود سازند.

این در حالی است که خداوند متعال بر همراهی تواناست و قادر است وقایعی را بیافریند که فراتر از درک ما باشند. همان گونه که در عالم خواب، فرد می‌تواند اشخاصی را در دورترین

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۰-۲۰۲.

۲. الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۲۹-۴۳۲.

نقاط ببیند و با آن‌ها تعامل کند، چه بسا محتضر نیز قادر باشد معصومان علیهم‌السلام را در لحظات احتضار و پس از آن مشاهده کند. انکار این قدرت الهی، از محدود کردن تصورات خود به قوانین فیزیکی حاکم بر این عالم سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، تا زمانی که دلیل محکمی بر رد ظاهر روایات نباشد و تأویل پیشنهادی با روایات معصومان علیهم‌السلام در تعارض باشد، عدول از ظاهر و ارائه تأویلات بی‌مورد، نه تنها ضروری نیست، بلکه می‌تواند موجب انحراف از حقیقت شود. اصل بر این است که در فهم روایات، ابتدا ظاهر آن را در نظر گیریم و تنها در صورت وجود ادله قوی، به تأویل آن روی آوریم. این رویکرد، ما را در مسیر صحیح فهم دین و دوری از تفسیر به رأی یاری خواهد رساند.^۱

شیخ حرعاملی بر این باور است که انکار رؤیت از سوی متکلمین بدون دلیل است و تصور امتناع حلول جسم در دو مکان یا بیشتر در یک زمان و مرگ افراد زیادی در یک زمان، با این روایات تعارض دارد و خیالی موهوم است؛ زیرا رؤیت معصوم برای برخی از دور و برای برخی از نزدیک امکان‌پذیر است؛ همانند فرشته مرگ.^۲

گذشته از این، عوالم هستی اسرار و نظامات خاص خود را دارد. عالم طبیعت، محدودترین و پست‌ترین، و عالم آخرت، وسیع‌ترین و شریف‌ترین است. سنجش این دو عالم با یکدیگر و تعمیم احکام یکی به دیگری، صحیح نیست. محدودیت‌های عالم مادی، مانند ناممکن بودن حضور جسم واحد در آن واحد در مکان‌های متعدد، نباید به جهان آخرت تعمیم یابد. بنابراین، اشکال حضور معصومان علیهم‌السلام نزد محتضر، ناشی از خلط این دو نظام است.^۳

صاحب طرائف المقال استبعاد سید مرتضی و دیگران درباره دیدار معصومان را نمی‌پذیرد و بر این باور است که شبهه مذکور مردود است؛ زیرا احوال ائمه معصوم علیهم‌السلام با دیگر افراد بشر متفاوت است و قیاس ایشان با دیگران نارواست. وقوع امور خارق‌العاده و کرامات و معجزات برای معصومان - که فراتر از ادراک بشری است - گواه این مدعاست.^۴

در نگاه شیخ علی کورانی انکار حضور معصومین علیهم‌السلام نزد محتضر، ناشی از قیاس نادرست عالم برزخ با قوانین مادی است. در حالی که این دو نشئه، قوانین متفاوتی دارند.

۱. همان، ص ۴۳۳-۴۳۴.

۲. الفصول المهمة فی أصول الأئمة علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. الإمام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۴. طرائف المقال، ج ۲، ص ۳۹۲.

پیشرفت علم امروزی، درک امور عوالم دیگر را تسهیل نموده است؛ همان‌طور که میلیون‌ها نفر می‌توانند همزمان یک تصویر را مشاهده کنند.^۱

آن گونه که دیدیم، هریک از دیدگاه‌ها براساس استدلالی شکل گرفته است. برای نمونه در صحت و اثبات دیدگاه رؤیت معصومان با بدن مثالی به روایت سدید صیرفی استناد شده است.^۲ در باور به رؤیت جسم مادی معصومان به روایاتی استناد شده است که به حضور معصومان علیهم‌السلام تصریح دارد. برخی سخن فلاسفه را مستند دیدگاه خود برگزیده‌اند، برخی دیگر به قصص و خواب‌ها و گروهی نیز به این ادعا که معصومان اکنون در عالم برزخ حضور دارند، استدلال کرده‌اند.^۳

با توجه به روایات و استدلالات مطرح شده در سخنان اندیشمندان دین، دیدگاه دوم پذیرفتنی‌تر است؛ زیرا اگرچه در دنیا تعدد بدن انسان جز از باب معجزه یا کرامت محال است، ولی در آخرت و عالم برزخ دلیلی بر محال بودن نیست. اگر در پذیرش این باور هم مقاومتی وجود داشته باشد، دیدگاه علامه مجلسی را باید قبول کنیم که اصل حضور معصومان را، با وجود روایات متعدد، ثابت است و بیان تفصیلی جزئیات و چگونگی این رخداد چندان ضرورتی ندارد.

نتیجه‌گیری

با این‌که گزاره «مَنْ يَثْمُثُ يَزْنِي» در احادیث نقل نشده و این عبارت سروده سید اسماعیل حمیری، شاعر مدافع اهل بیت در نیمه دوم قرن دوم هجری است، اما مضمون آن با روایت فراوان دیگری همچون روایت منقول در بحار الأنوار علامه مجلسی با این مضمون: «مَنْ

۱. الولادات الثلاث، ص ۹۶.

۲. جَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَدِيدِ الصَّرِفِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: جَعَلْتَ فِدَاكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ يُكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ زَوْجِهِ؟ قَالَ: «لَا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ زَوْجِهِ، جَزَعَ عِنْدَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ، لَا تَجْرَعْ، قَوْلَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه‌السلام لَأَنَّا أَبْرُوكَ وَأَشْفُقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَجِيمٍ، لَوْ خَضَرَكَ افْتَحَ عَيْنَيْكَ فَأَنْظُرْ». قَالَ: «وَيُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عليه‌السلام وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عليهم‌السلام، فَيَقَالُ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأَئِمَّةُ عليهم‌السلام زُفَقَاؤُكَ، قَالَ: «فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي زَوْجَهُ مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعَرْةِ، فَيَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً» بِالْوَلَايَةِ «مَرْضِيَّةً» بِالقَوَابِ «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» يَعْنِي مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ «وَادْخُلِي جَنَّتِي» فَمَا شِئْتَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِيلَالِ زَوْجِهِ، وَ اللُّحُوقِ بِالمُنَادِي (الكافي، ج ۳، ص ۱۲۷).

۳. الولاية التكوينية لآل محمد عليهم‌السلام، ص ۲۱۵-۲۱۶.

أَحَبَّيْنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ...» تأیید می‌شود.

حارث بن عبدالله همدانی، معروف به حارث أعور - که مخاطب این مضمون از سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده - از اصحاب خاص آن حضرت و از نخستین بیعت کنندگان با ایشان است و در منابع رجالی شیعه مورد وثوق دانسته شده است. برخی منابع رجالی اهل سنت نیز او را در شمار ثقات آورده و از او با اوصافی چون «عالم»، «فقیه»، «امام» و «کثیرالعلم» یاد کرده‌اند.

بررسی تاریخی نقل این مضمون در منابع اسلامی نشان می‌دهد که علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم هجری) از نخستین کسانی است که روایتی با این مضمون را در تفسیر خود آورده است. افزون بر این، اصل امکان حضور معصومان (علیهم السلام) پس از مرگ، در پرتو آیات قرآن نیز قابل تأیید است. از این رو، پذیرش مدلول این روایت بعید به نظر نمی‌رسد. اختلاف موجود در این گونه روایات عمدتاً ناظر به چگونگی رؤیت و کیفیت وقوع آن است. با توجه به تحلیل‌های مختلف ارائه شده در منابع دینی و نیز فراوانی روایات مرتبط و نبود مانع عقلی، می‌توان رؤیت را به معنای مشاهده‌ای فراتر از ادراک مادی صرف دانست؛ خواه در قالب جسم مثالی یا کیفیتی که حقیقت آن برای ما ناشناخته باشد.

از منظر معرفت‌شناسی دینی نیز این گونه گزاره‌ها قابل تأمل‌اند؛ زیرا می‌توان این تجربه را گونه‌ای معرفت حضوری تلقی کرد که در واپسین لحظات حیات، پیوندی بنیادین میان انسان و حجت الهی برقرار می‌سازد و نوعی آگاهی شهودی نسبت به امام معصوم (علیه السلام) را در لحظه مرگ تصویر می‌کند؛ امری که نسبت میان مرگ، ولایت و معرفت ایمانی را روشن‌تر می‌سازد.

کتابنامه

إختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، محقق: حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

ادوار فقه، محمود شهابی خراسانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
أعیان الشیعة، سید محسن امین، تحقیق و تخریج: حسن امین، بیروت، دارالعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.

الأمالی، محمد بن محمد بن نعمان مفید، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.

الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، احمد رحمانی همدانی، تهران، المنیر للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق.

انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، محقق: محمود فردوس العظم، دمشق، ۱۹۹۶م.
أنوار البدرین، شیخ علی بحرانی، تحقیق و تصحیح: محمد علی طبسی، قم، مكتبة آية الله
العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۷ق.

أوائل المقالات، محمد بن محمد بن نُعمان مفید، تحقیق الشيخ إبراهيم الأنصاری، بیروت،
دار المفید للطباعة والنشر ۱۴۱۴ق.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت،
دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم، مؤسسة
البعثة، بی تا.

بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، عماد الدين محمد بن ابی القاسم طبری، تحقیق: جواد
قیومی اصفهانی، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.

بَهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، محمد تقی شوشتری، تهران، مكتبة الصدر، بی تا.
تاریخ جرجان، حمزة بن یوسف سهمی سمعانی، چاپ محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد،
۱۳۸۷ق.

التحقیق فی الإمامة و شؤونها، عبد اللطیف بغدادی، بی جا، بی تا.
التفسیر الصافی، ملامحسن بن مرتضی فیض کاشانی، تهران، مكتبة الصدر، ۱۳۷۴ش.
تفسیر القرآن المجید، محمد بن محمد بن نُعمان مفید، تحقیق: سید محمد علی ایازی،
قم، مؤسسة بوستان کتاب، ۱۴۲۴ق.

تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، قم،
دارالکتاب، ۳، ۱۴۰۴ق.

تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تهران، چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، ۱۴۱۰ق.

تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، تصحیح: محیی الدین مامقانی، قم، مؤلف،
۱۴۲۳ق.

التوحید، محمد بن علی صدوق، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۳ق.
الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم رازی، بیروت، چاپ افست، بی تا.

- الحبل المتين، بهاء الدين محمد بن حسين بهايي، قم، منشورات مكتبة بصيرتي، بي تا.
- خاتمة المستدرک، ميرزا حسين نوري، قم، آل البيت عليه السلام، ١٤١٥ق.
- الخراج و الجرائح، سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندي، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
- رجال البرقي، احمد بن محمد بن خالد برقي، مصحح: حسن مصطفوي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.
- الرجال، محمد بن حسن طوسي، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٥ق.
- رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى على بن حسين موسوي، قم، دار القرآن الكريم، ١٤٠٥ق.
- روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، جمال الدين حسين بن علي بن محمد ابوالفتوح رازي، به كوشش و تصحيح: محمد جعفر ياحقي و محمد مهدي ناصح، مشهد، بنياد پژوهش هاي اسلامي آستان قدس رضوي، ١٣٧٦ش.
- زبدة التفاسير، ملافتح الله كاشاني، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤٢٣ق.
- الزهد، حسين بن سعيد اهوازي، قم، المطبعة العلمية، دوم. ١٤٠٢ق،
- سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبي، تصحيح: شعيب ارنؤوط و ديكران، بيروت، ١٤٠١ق.
- شرح الأخبار في فضائل الأئمة الاطهار، قاضي نعمان المغربي، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، بي تا.
- شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله ابن أبي الحديد، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
- الضعفاء و المتروكين، عبد الرحمن بن علي ابن جوزي، مصحح: أبو الفداء عبد الله قاضي، بيروت، ١٤٠٦ق.
- طرائف المقال، سيد علي بروجردي، تحقيق: سيد مهدي رجايي، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي العامة، ١٤١٠ق.
- الغارات، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال ثقفي، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٩٥ق.
- الفصول المهمة في أصول الأئمة، محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق و اشراف: محمد بن محمد حسين قاييني، قم، مؤسسة معارف إسلامي إمام رضا عليه السلام، ١٣٧٦ش.

- فی ظلال نهج البلاغة، محمد جواد مغنیه، انتشارات کلمة الحق، ۱۴۲۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن أبی الفتح إربلی، بیروت، دارالأضواء، بی‌تا.
- کشف المَحَجَّة لِثمرة المَهْجَة، علی بن موسی ابن طاووس، نجف، ۱۳۷۰ق.
- کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا مشهدی، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ما نزل من القرآن فی شأن فاطمةؑ، سید محمد علی حلو، ۱۴۲۱ق، تهران، دارالکتب الإسلامی.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- المحتضر، حسن بن سلیمان حلّی، تحقیق: سید علی اشرف، نجف، انتشارات المكتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ق.
- مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، تحقیق: مؤسسة المعارف الإسلامية بإشراف عزة الله مولایی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
- المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبؑ، محمد بن جریر طبری، مصحح: احمد محمودی، قم، ۱۴۱۵ق.
- مصباح البلاغة فی مشکاة الصیابة، سید محمد حسن میرجهانی طباطبائی، قم، ۱۳۸۸ق.
- المعارف، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه ابن قتیبه دینوری، محقق: محمد اسماعیل عبدالله صاوی، بیروت، ۱۳۹۰ق.
- معرفة الثقات، احمد بن عبدالله عجلّی، محقق: عبدالعظیم بستوی، مدینه، ۱۴۰۵ق.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، تهران، مكتبة الصدر، بی‌تا.
- مقتنیات الدرر، میرسید علی حائری طهرانی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۳۷ش.
- مناقب آل أبی طالب، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
- المناقب، محمد بن علی بن الحسین علوی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- المنتخب من کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابة و التابعین، محمد بن جریر طبری، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۷۷م.
- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۳ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی، مصحح: علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۹۶۳م.

نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۰ش.

الولادات الثلاث، شیخ علی کورانی، قم، باقیات، ۱۳۹۰ش.

الولاية التكوينية لآل محمد ﷺ، سید علی عاشور، بی جا، بی تا.

«اسماعیل بن محمد حمیری، معروف به سید حمیری»، محمد مهدوی دامغانی، مطالعات اسلامی، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۳۵۴ش، ص ۱۹۲-۲۱۰.

«تبیین چگونگی مواجهه صالحان با مرگ از منظر روایات تفسیری»، اکرم السادات سیدی، فصلنامه مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۱۴۰، ۱۴۰۰ش، ص ۹۷-۱۱۹.

«تحلیل محتوایی روایات تفسیری پیرامون مواجهه ظالمان با مرگ»، اکرم السادات سیدی، قرآن و علم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، ۱۴۰۰ش، ص ۱۲۴-۱۴۸.

«حارث بن عبدالله همدانی»، سعید زعفرانی زاده، دانش نامه جهان اسلام، ۱۳۹۳ش، ج ۱۲.

«حارث همدانی: شنیدای ولایت»، علی احمدی، فرهنگ کوثر، ۱۳۸۲ش، شماره ۵۳، ص ۳۰-۱۰۹.

